

پیکاسو

آیا تکلم بزبان چینی . باین علت که شما نمی فهمید گناه است اینک بسا صد میلیون نفر بزبان چینی تکلم میکنند بدون اینکه توجه داشته باشند که شما زبان ایشانرا می فهمید یا نه ؟

« پیکاسو »

پیکاسوهمان اندازه که ازسیاست بی بهره است ازقاشی هم بیگانه است

« چرچیل »

« پیکاسو » یعنی دجال !

« کو کتو نقاد معروف »

پابلوپیکاسو در ۲۵ اکتبر سال ۱۸۸۱ درمالاگا Malaga که از شهر



های اسپانیاست متولد شد و دوران جوانی خود را در بندر بارسلون Bar celone گذراند . آداب و رسوم مردم این بندر در وی تأثیر زیادی بخشید بعدی که وی تمایل زیادی بتقاشی و رسم های تزئینی تصور و مساجد اسلامی پیدا نمود وتابلوهایی که در این موقع ساخته است نیمه شرقی است .

پدر پیکاسو که نامش روئیز Ruiz و معلم نقاشی بود پیکاسورا از هشت سالگی تحت نظر گرفت وباو رسمهای تزئینی آموخت پیکاسو در مدت کوتاهی

شعرا تماشا گرفت ومنبع الهام خود را افکار آنها قرار داد . « ماکس ژاکوب » ، ناقد و « آپولینر » ، شاعر را چون باخود هم عقیده میدید تحت تأثیر افکار آنها قرار گرفت وآثار بی شماری بر شیوهی تفکر آنان بوجود آورد .

در پاریس مرکز هنر و زیبایی جهان با تمام تلاشها پیکاسو توانست در ظرف چهار ماه يك تابلو خود را به فرانک بفروشد پس از مدتی پیکاسو با هنرمندان ونقاشان پاریس آشنا شد اما هیچیک از صاحبان نمایشگاهها حاضر نبودند که آثار او را دومیعرض تماشا می مردم قرار دهند . پیکاسو در ناکامی و محرومیت زیست واتر این محرومیتها در تابلوهایی که در این دوران کشیده بخوبی نمایان است . فواحش ، گدایان و گرسنگان باقیافههایی که از سرما و نازیانه کبود شده است بسا دستهای مرعش و بدنهای نحیف و قیافه های رقت انگیز و چشمهای ملتس وملالت بار یادگار این دوره اذ دوران رنجبانی است که پیکاسو کشیده است از سال ۱۹۰۱ که بیست سال بیشتر نداشت تا چند سالی که دوران « آبی » کارهای پیکاسو نامیده میشود وی تحت تأثیر ال گرکو Elgreco که در قرن هفده زندگی مینمود و اندامهای باریک و بلند در تابلوهایش نقاشی میکرد و ربوی دوشاوان

Ruvide chavennes

اسلوب وقواعد این فن را فرا گرفت و در پانزده سالگی وارد آکادمی بارسلون گردید در این وقت او در کارهای کلاسیک نیز مهارتی یافته و تابلوهایی که کشیده بود با تحسین و اعجاب مردم رو بر و گردید در امتحان ورودی آکادمی بارسلون پیکاسو ذوق واستعداد خود را نشان داد و این امر باعث شد که با آکادمی مادر بندر آمیابد در این آکادمی از سبک و اسلوب یکتواخت وقواعد محدودی که از نقاشی بوی میآموختند خسته شد و بقول خودش بتقاشی ملال آورد و عادی خاتمه داد وآنجار ترک نمود و به ترسیم رؤیاها و خیال خویش پرداخت . در ابتدا از سبک ابتکاری فلاسکر زیروی نمود و در این باره آتهدراستادی بخبرچ داد که بدویافت جایزه نیز نائل شد آثار شوپنهاور و نیچه در پیکاسو اثر انقلابی داشت و پیکاسو باشعار درهم شکستن همه ی رسوم وقواعد کهن وارد مبارزه گردید . اثری که دوسال ۱۹۰۰ در یک نمایشگاه ناشناس بمعرض تماشا می مردم گذاشت تصویر زن برهنه ای بود که بجای دست ، نقاش آنها با يك انگشت پا ترسیم نموده بود وبعد تابلو دیگری ساخت این تابلو بزنی را دوحالیکه از يك قوطی ساردین به بیرون می جیبید نشان میداد .

نوزده ساله بود که بیاریس آمد در پاریس بافلاسفه و نویسندگان و

که بیشتر تصاویر وی مجزون بود و « دوگا Degas » که بیشتر وقاصان بالت را نقاشی میکرد بود اما در دوران « کل سرخ » که در سال ۱۹۰۵ شروع گردید احساسات رمانتیکی واتو V. Atteu و سبک کلاسیک یونان توأمأ در کارهایش تأثیر بخشید . « دوران سیاه » کارهای پیکاسو خیلی زود جای خود را بر احل ابتدائی کلاسیک و سور رمانلیست بخشید .

پیکاسو از کار آموزشی نزد نقاشان و هنرمندان و اساتید این فن سر باز زد و میگفت « اینها چیز تازه ای ندارند که بن یاد دهند » .

پیکاسو در طی سالها نه تنها خود در یک هرج و مرج وسیع دست و پا میزد بلکه از نظر هنری دچار سرگیجه شده و سرگردان مانده بود و نمیتوانست راهی در پیش گیرد هر چند بیکار اسلوب و استیلی در پیش میگرفت و بس از مدت کوتاهی بدان پشت پامیزد تا کنون بیش از ۲۶ سبک در نقاشی بوجود آورده است البته اگر بتوان کارهایی که پیکاسو نموده سبک نامید .

پیکاسو در سفری که به هلند کرد تحت تأثیر محیط قرار گرفت و آثاری که در این مدت بوجود آورده است کوشی بود بسوی منعکس ساختن عواطف بشری و زندگی مردم اما این روش را خیلی زود تغییر داد و سبک کوبیسیم Cobeism را برگزید و بدون توجه بعدم استقبال که مردم از این سبک نمودند بکار خود ادامه داد و تابلوهای متعددی باین سبک کشید .

در سال ۱۹۰۴ پیکاسو از « استین » نویسنده آمریکائی تابلوئی کشید و « استین » چون بامریکا بازگشت در مطبوعات آن کشور تبلیغ شدیدی به نفع وی انجام داد و او را در آمریکا معروف ساخت .

در سال ۱۹۲۵ پیکاسو از تابلوهای نقاشی مشهور انگر Inger پیروی

نمود و دوباره بسبک کلاسیک گرایید یکسال بعد از نقاشی دست کشید و بشعر کومی پرداخت اما اشعارش نیز چون تابلوهای کوبیسیمش مورد استهزاء و تمسخر مردم قرار گرفت و ناقدین بیرحمانه آثارش را کوبیدند و ناچار بیکبار دیگر به نقاشی پرداخت .

در سال ۱۹۳۷ در اسپانیا موطن پیکاسو بتحریک فاشیستها که در رأس آنها فرانکو قرار داشت حوادث خونینی روی داد . فاشیستها شهرها دهها خانه ها زنان و مردان و کودکان اسپانیولی را زیر آتش بمب گرفتند و همرا بخاک و خون کشیدند .

رفتار آنروز فرانکو دنیار اربنکن آورد ناله های درد آلود کودکان مادر مرده و مویهی مادران داغ دیده مردان غیرتمندی را از امریکا و فرانسه و انگلیس و سایر کشورها برانگیخت تا بک یک مردم اسپانیا شتابند . ولی پیکاسو که خود از مردم اسپانیا بود و میتوانست باحره ی هنرش بزرگترین بیکار را علیه فرانکو آغاز نماید در پاریس بکارهای عادی خود مشغول بود و در طول این مدت فقط یک تابلوی نسبتاً خوب بنام « خواب و دروغ فرانکو » ترسیم نمود که از نظر سبکی که داشت نتوانست اثر مثبتی داشته باشد .

پیکاسو هنگامی که تابلو « درو باو و دروغ فرانکو » که رنگ کمدی دارد تصویر کرد یک قطعه شعر هم ضمیمه آن نمود .

هنگامیکه آلمانها فرانسه را اشغال کردند پیکاسو در پاریس ماند و برخلاف عده ای از هنرمندان در کار گاهش بروی سربازان و افسران آلمانی باز بود آنها دسته دسته میآمدند و کارهای او را تماشا میکردند و هنگام مراجعت هم یک کارت پستال از تابلو « کور نیکا » به آنها مینگشید این تابلو وحشت مردم را از بمبارانهای متوالی و بیرحمانه آلمانها نشان میدهد ولی آنها بیکه این هدیه

را دریافت میکردند نمیتوانستند مقصود پیکاسو را درک کنند میگویند یکی از افسران آلمانی که این تابلو را مشاهده کرد از پیکاسو پرسید :

— آقا آیا واقماً این کار شاست ؟
پیکاسو بپنجه تلخی بر لب داشت و با تواضع گفت . . . ابدأ . . . ابدأ این کار شما آقا یانست .

پیکاسو مخالفینی جدی و پر و پا قرص دارد اگر عده ای او را « نابه » و « مردم معجزات » مینامند هستند گروه کثیری که وی را شاید و حتی دیوانه اش خوانده اند « کوکتو » نقاد معروف بوی لقب دچار داده است ولی پیکاسو با پافشاری عجیبی تا کنون از « کوبیسیم » که موجب آنتست دفاع کرده است پیکاسو تا مدتی تابلوهای خود را در معرض نمایش نیکداشت و عقیده داشت که « منظور از تشکیل نمایشگاه های نقاشی این است که آثار هنرمندان مورد انتقاد قرار گیرد و بسده انوسیله هنرمندان نواقص خود را رفع نموده و بسوی تکامل پیش بروند در حالیکه من بقین دارم تابلوهایم نقصی ندارند و خوشم هم نمیآید آنها را در معرض نمایش کسانی بگذارند که فهیده و دقیق نیستند مردم دقیق و فهیده حتی در میان دوستان منم کم یافت میشوند » پیکاسو که با این گفته حتی دوستان نزدیک خود را مورد حمله قرار داده است در پاره ی یکی از تابلوهایش چنین عقیده دارد . روزی یکی از هنرمندان بدین پیکاسو رفت و یکی از تابلوهای او را بقیمت گزافی خرید عازم رفتن بود از پیکاسو پرسید آیا ممکن است بگوئید این چه منظره ایست که کشیده اید و از کشیدن این تابلو چه منظور داشته اید ؟

پیکاسو بپنجه زد و گفت . خودم هم نمیدانم ولی آنچه مسلم است این است که هشت روز روی آن زحمت کشیده ام .

ورق بزنید

در ناسیگهای که اخیراً از کلاه های پیکسو در لندن تشکیل گردید یکی از زنان تاشاچی نزدیک بود با چتر تابلوهای ویراپاره کند .



پیکسو بقلم یکی از دوستانش

پیکسو در برابر انتقاد مخالفین میگوید. من در نقاشی استادم و میتوانم آنچه را که مایم میکشد بکشم و هیچکس هم حق ندارد خرده گیری کند .

زندگی پیکسو اکنون نیز باخشت زدن و ساختن ظرفهای گلی میگذرد و یا با پسرش ملود که یادگار زن زیباییش فرانسوا است بیازی و شوخی سبزی میشود .

پیکسو در خلق آثار خود سریع است یکروز که با اتفاق همسرش و پرفسور برنهاردجی سر

Bernhard Geiser

مشغول صرفه جای بود از جا برخاست و با طاق کلا خود رفت و هنگامیکه از اطاق خارج گردید چهار تابلو کشیده بود بدین طریق باید فکر کرد که پیکسو آنارزیادی از خود بیادگار گذاشته در حالیکه چنین نیست اولاً برای کشیدن تابلو باید حالت روحی مخصومس داشت و ثانیاً پیکسو بسیاری از آثار

خود را نابود میکند و از میان میبرد . پیکسو با تمرکز فکری کم نظیری نقاشی میکند هنگامی که بگاردست میزند تحت تأثیر عوامل روحی بگلی خود را فراموش میکند مدلهای نقاشی پیکسو نیز عجیب است در موقع اشغال فرانسه جعبه کاوژر مدل او بود مدتی بوته گسوجه فرنگی و بعد هم یک جفد که از خرابه ها یافته و ساعتها در تنهائی با او میگذرانید

پیکسو یکی از تابلوهای خود را که از بوته گسوجه فرنگی تهیه کرده بود بدولت جمهوری اسپانیا تقدیم نمود و هرگاه هم که بدیدن یکی از دوستان قدیمی خود میرود تابلوئی برای هدیه زیربتل دارد و برای کسان نیازمند و مقروض پیکسو نقاشی هایی روی پاکت یاد میری یا کاغذهای باطله مینماید و برای آنها میفرستد تا از فروش آنها کمی بجانشان باشد .

مجله لایف آمریکا یک شماره مخصوص فقط درباره ی پیکسو و آثار او منتشر کرد و در آنجا نوشت تنها شخصیتی که میتواند با پیکسو رقابت کند « دوگل » است با این تفاوت که « دوگل » مردم را خسته و بیزار مینماید ولی پیکسو آنها را تسلی میدهد اما عقیده چرچیل برخلاف این است همانطور که پیکسو در باره چرچیل که نقاش زبردستی هم هست گفته است چرچیل همانطور که در نقاشی ناشی است در سیاست هم غلط میرود چرچیل هم درباره ی وی عقیده دارد که پیکسو همان اندازه که از سیاست بی بهره است از نقاشی هم بیگانه میباشد .

پیکسو وقتی که شهرت یافت بایک ستاره ی بالتروس بنام اولگا کوکلا Olga Koklavo زناشویی کرد اما دوران زناشویی آنها کوتاه بود و با آنکه فرزندی داشتند در سال ۱۹۳۷ از یکدیگر جدا شدند در این باره اولگا میگوید « بزودی در بافتم

که پیکسو بین عشق و صمیمیت من خیانته کرده و با زن دیگری بیمان عشق بسته است با اندوه فراوانی خانه را ترک کردم و با امید و شکیبائی در انتظار بازگشت او بودم فکر میکردم که بازگشت او با ندامت توأم خواهد بود اما پیکسو دیگر باز نگشت ! »

فرانسواژیوتو Francoise giuotو که زن زیبایی بود بوسیله آندره مارشاند André Marchand به پیکسو معرفی شد فرانسوا علاوه بر زیبایی و طنز در نقاشی متبحر و استعداد فراوانی داشت وقتی کلاه های پیکسو را در کارگاه وی بدقت مورد مطالعه قرار داد و از رنگ سبز یکی از تابلوها ایراد گرفت انتقاد او بقدری وارد بود که توجه پیکسو را بسوی خود جلب کرد و از آن پس آندره در کنار هم قرار گرفتند و مردم پاریس اغلب آندره را بایکدیگر میدیدند و فرانسوا خود در این باره میگفت « این خیلی ساده است که زن جوانی با پیرمرد هنرمند دوستی داشته باشد . فرانسوا برای پیکسو پسری آورد ولی پس از چند ماه پیکسو فرانسوا را فراموش کرده و در کنار دوراماد Doramar قرار گرفت دورا در نقاشی ماهر و در زیبایی کم نظیر بود پیکسو دهسال با وی زندگی کرد . اغلب صورتهای دو جانبه زنی که در تابلوهایش کشیده از وی ساخته است . پیکسو در یک آشفتنکی مغزی و هرج و مرج فکری بسر میبرد و هنوز هم درباره کلاه های او قضاوتها یک جنبه صریح بخود نکرده است .

عبدالحمید - شعاعی

